



جمهوری اسلامی ایران
وزارت امور اقتصادی و دارایی
ستاد همکاری حوزه سیب و وزارت امور اقتصادی و دارایی

نه به النقاط



نه به التقاط

این نوشتار برگرفته از ارائه سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین کمیل قنبرزاده در رویداد هجرت ۲؛ روایت فتح می باشد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان: نه به التقاط

سخنران: حجّت الاسلام و المسلمین کمیل قنبرزاده

ناظر علمی: دکتر حمیدرضا مقصودی، دکتر علی سعیدی، دکتر صادق سلمانی

گروه پژوهشی: ستاد همکاری حوزه علمیه و وزارت امور اقتصادی و دارایی

ویراستار: جلال جوانمرد

واژه‌های کلیدی: التقاط، عمل به اسلام، مسئولیت شورای نگهبان، نابسامانی اوضاع

شناسه گزارش: ۴۰۲۱۲۲۰۰۹۴۵

تاریخ نشر: اسفندماه ۱۴۰۲

حقوق معنوی این اثر متعلق به ستاد همکاری حوزه علمیه و وزارت امور اقتصادی و دارایی است و استفاده از آن با ذکر مأخذ بلامانع است.

جهت دریافت گزارش‌های سیاستی به سایت www.sahwa.ir مراجعه کنید.

مطالب این نوشتار الزاماً نظرات رسمی وزارت امور اقتصادی و دارایی و ستاد همکاری حوزه علمیه و وزارت امور اقتصادی و دارایی نمی باشد.



فهرست مطالب

- ۱ مقدمه
- ۱ نه به التقاط، بازگشت به اسلام
- ۱ دو جمله که همگی به آن ایمان داریم!
- ۲ علت نابسامان جلوه دادن اوضاع
- ۳ آیا منشأ مشکلات عمل به اسلام است یا فاصله گرفتن از آن؟
- ۴ چرا نتوانسته ایم؟
- ۵ مسئولیت شورای نگهبان چیست؟
- ۵ در تصمیم‌گیری‌های ما اسلام چه جایگاهی دارد؟
- ۶ آیا واقعاً اسلام پاسخ‌گوی همه نیازهای بشر است؟
- ۸ جمع‌بندی



نه به التقاط

باسمه تعالی

مقدمه

از همه دست‌اندرکاران این رویداد تشکر می‌کنم. بنده از روزهای نخست شاهد زحمات‌های شبانه‌روزی عزیزان بوده‌ام. امیدوارم خداوند متعال به کارشان برکت دهد و مبدأ جریان و حرکت تازه انقلابی در عرصه اقتصاد جمهوری اسلامی باشند.

در این گفتار کوشیده‌ایم این گفتمان را ترویج کنیم؛ اوضاع آن‌چنان‌که بعضی جلوه می‌دهند نابسامان نیست. البته نه به این معنا که مشکلات نداریم. همچنین به‌اختصار مطالبی را ارائه می‌کنیم تا جمع عزیزانی که به‌لحاظ عملیاتی و اقتصادی و فرایندها در رشد و تکامل هستند، نگاه مبنایی‌تری به مباحث داشته باشند و بتوانند از این جهت کار را با دقت بیشتری پیگیری کنند.

نه به التقاط، بازگشت به اسلام

عنوان «نه به التقاط» درحقیقت همان «بازگشت به اسلام» است. عنوان بحث را «نه به التقاط» گذاشته‌ایم؛ زیرا به‌ظاهر کم‌اند کسانی که بگویند اسلام را نمی‌خواهند؛ اما زیادند کسانی که بگویند هم اسلام باشد و هم مثلاً بخشی از نفوذ تمدن غربی. عالمی بالای منبر به مردم می‌گفت: مردم، مشرک باشید. همه از این سخن تعجب کرده بودند. گفته بود: فقط غیر خدا را قبول دارید، سهمی هم برای خدا بگذارید. به توحید که نمی‌رسید، دست‌کم کافر نباشید. مشرک بینابین است: نصف خدا و نصف غیر خدا!

«نه به التقاط» را می‌توان «چالش اسلامیت» نام نهاد؛ یعنی با خط‌کش «اسلامیت» اقتصاد جمهوری اسلامی را مرور کنیم. تکلیف ما حزب‌اللهی‌ها و انقلابی‌ها این است که رصد کنیم مثلاً سیاست، فرهنگ، آموزش و مفاهیم دیگر در جمهوری اسلامی، با خط‌کش اسلامیت چه قدوقاره‌ای دارد و چقدر به اسلام نزدیک شده است.

دو جمله که همگی به آن ایمان داریم!

دو جمله هست که همه به آن ایمان داریم. جمله نخست این است که «قطعاً ما به معنای کامل اسلام نرسیده‌ایم»؛ یعنی حتی رهبران انقلاب نیز هرگز مدعی نبوده‌اند که ما توانسته‌ایم به همه اسلام دست یابیم. زمانی مقام معظم رهبری فرمودند که حرکتی آغاز شده و نسیمی وزیده است.

جمله دوم اینکه «واقعاً این حرکت آغاز شده است»؛ یعنی القا نشود به اینکه ما حرکتی نکرده‌ایم یا حرکت روبه‌عقب داشته‌ایم؛ زیرا بی‌گمان این القانات با خط‌کش اسلامیت نادرست است. البته مجموع حرکت جمهوری اسلامی را عرض



نه به التماس

می‌کنم؛ اگر چه ممکن است جاهایی در جزئیات اشتباهاتی صورت گرفته باشد.

علت نابسامان جلوه دادن اوضاع

به نظر می‌رسد گروه‌هایی سیاسی یا علمی در کشور هستند که نابسامان جلوه دادن جمهوری اسلامی را به نفع حزب یا شخص خود می‌دانند. درباره دشمنان و بیگانگان حرفی نیست؛ یعنی خیلی طبیعی است که مثلاً رژیم صهیونیستی یا نظام سلطه، اعم از آمریکا و اطرافیان یا مزدورانش، بخواهند اوضاع را نابسامان و جمهوری اسلامی را ناکارآمد جلوه دهند. روی سخن بنده کسانی هستند که درون کشور به‌عنوان احزاب رسمی سیاسی یا شخصیت‌های فکری برای پیشبرد بعضی از اهدافشان نیاز دارند که وضعیت داخلی کشور را نابسامان جلوه دهند؛ این مسئله خطرناک است.

در دوگانه اینکه راه‌حل مسائل داخلی است یا خارجی، برای مثال در دوگانه برجام و اقتصاد مقاومتی، طیفی فکری می‌خواهند اثبات کنند که راه‌حل فقط خارجی است و از درون نمی‌توانیم مشکلات را حل کنیم. این افراد برای به کرسی نشاندن سخنانشان نیاز دارند که وقتی بر روی استقلال و ارزش‌هایمان پافشاری می‌کنیم، به‌عنوان مقدمه اوضاع را بسیار نابسامان جلوه دهند. این موارد برایتان آشناست؛ یعنی ردپای آن را در همین نوسانات اخیر به‌وضوح می‌بینید. به‌راحتی می‌گویند: ما از ابتدا گفته بودیم که راه‌حل داخلی جواب نمی‌دهد، ولی راه‌حل خارجی جواب می‌دهد؛ تنها راه‌حل مذاکره و در خارج از کشور است.

این چهره سیاسی منافقانه خطرناک است؛ اما اگر خودشان هم باور کنند که واقعاً در توان داخلی مان نیست، بسیار خطرناک‌تر است.

زمانی رئیس‌جمهور سابق در مورد اشخاصی که می‌گویند کلید حل مشکلات را می‌توانیم درون کشور پیدا کنیم، مثال بسیار خطرناکی به کار برده و گفته بود: مثل این است که کسی مریض شود و برای درمان بیماری‌اش، به‌جای رفتن به درمانگاه و داروخانه‌های سطح شهر، بگوید یخچال را باز می‌کنم و از همین داروهای درون یخچال استفاده می‌کنم! وقتی مسئول جمهوری اسلامی در بالاترین سطح این‌گونه فکر می‌کند، دیگر شما برنامه‌ریزی آن دولت را بدانید! در ذهن مسئول رسمی ارشد اجرایی جمهوری اسلامی این چنین است که توان داخلی جمهوری اسلامی نسبت به توان دنیا، مانند داروهای داخل یخچال در مقایسه با داروخانه‌های سطح شهر است. برای اینکه دچار صدها چالش و مشکل اقتصادی و فرهنگی باشیم، همین یک تفکر کافی است. چنین تفکری همه‌چیز را از بین می‌برد.

مقام معظم رهبری فرموده‌اند: فرصت‌هایی که ما در دهه نود از دست دادیم و چالش‌هایی که جمهوری اسلامی به‌دلیل بعضی از بی‌تدبیری‌ها با آن‌ها مواجه شده، محصول چنین تفکری است که با صدای بلند فریاد کشیدند ما نمی‌توانیم! همچنین فرموده‌اند: ما در باب اقتصاد و نوسانات ارزش پول ملی مشکلاتی داریم؛ اما اینکه سطح مشکلات را چقدر در



نه به التقاط

ذهن مردم بزرگ جلوه دهیم، مسئله‌ای است که باید با آن مقابله کرد.

آیا در مقایسه با کشورهای دیگر واقعاً اوضاع بدی داریم؟ بنده گاهی در جمع‌های طلبه‌ها یا غیر طلبه‌های حزب‌اللهی در این باره صحبت می‌کنم. برای نمونه، صحبت از رفاه عمومی بود و گفتم: اگر رفاه عمومی را براساس ایدئال‌های جمهوری اسلامی با معیارهای انقلابی بسنجید، هنوز فاصله داریم؛ اما براساس ایدئال‌های بین‌المللی و آنچه در دنیا رخ می‌دهد، وضع رفاه عمومی جمهوری اسلامی بد نیست. برای مثال، خانواده‌ای متوسط در بیست و چهار ساعت شبانه‌روز در فصل زمستان می‌تواند به راحتی خانه یا آب گرم داشته باشند. آیا این مؤلفه‌ای از رفاه عمومی هست یا خیر؟

گاهی این سخنان که در جمع‌ها مطرح می‌شود، عده‌ای می‌خندند و می‌گویند: یعنی چه؟ اینکه دیگر جزء حداقل‌هاست؛ شما به مردم در جمهوری اسلامی وعده‌های بیشتری داده بودید! در کدام کشور دنیا با معیارهای امروزی قشرهای متوسط به پایین می‌تواند شبانه‌روز به راحتی آب گرم تأمین کنند؟ کشورهای مدعی دنیا در ساده‌ترین معیارهای رفاه عمومی مانده‌اند. البته آرمان جمهوری اسلامی فراتر از چیزی است که تمدن جاهلیت مدرن غربی مدعی آن است؛ اما در مقام مقایسه، باید توجه شود که شاید بخشی از رسالت اصلی این رویداد پاسخ به این مسئله باشد.

به موضوع اصلی و چالش اسلامیت برگردیم. ما در جمهوری اسلامی توفیقات فراوانی و البته مشکلاتی نیز داشته‌ایم. از جنبه‌های گوناگون این موضوع بررسی می‌شود؛ اما ناظر به عرصه اقتصاد، این سؤال وجود دارد: اندازه توفیقات و مشکلات چقدر است؟

آیا منشأ مشکلات عمل به اسلام است یا فاصله گرفتن از آن؟

آیا دلیل اینکه به توفیقاتی دست یافته‌ایم یا با مشکلاتی مواجه شده‌ایم، این است که به اسلام و ارزش‌های انقلابی عمل کرده‌ایم و هزینه‌اش را می‌پردازیم یا اینکه چالش‌ها و مشکلات مالی به این دلیل است که از اسلام و ارزش‌های انقلابی فاصله گرفته‌ایم و چون به غرب گرایش پیدا کرده‌ایم، با چنین چالش‌هایی مواجه شده‌ایم؟ پاسخ دادن به این سؤال در رسیدن به راه‌حلی که می‌خواهید در مرحله گفتمانی و مطالبه‌گری اصلاح امور به آن بیندیشید، بسیار اهمیت دارد.

چالش‌هایی که مثلاً در اقتصاد و فرهنگ داریم، اگر به جهت پافشاری ما بر روی ارزش‌های اسلامی انقلابی باشد، راهکار بعدی ما روحیه دادن است که بگوییم بالأخره انقلاب هزینه دارد؛ امام حسین جوانانش را فدا کرد و خودش و خانواده‌اش شهید شدند، اما پای ارزش‌ها ایستاد؛ پس ما نیز می‌ایستیم. گفتمان ما این می‌شود. اما اگر دریافتیم که چالش‌ها به جهت پافشاری بر روی ارزش‌ها نبوده است، بلکه اصلاً چون از ارزش‌های انقلاب فاصله گرفته و غربی شده‌ایم، با این مشکلات مواجه شده‌ایم، آنگاه رویکرد تغییر می‌کند و بازگشت به اسلام می‌شود.

امروزه آمار طلاق رو به افزایش است و همه از چالش فرهنگی ناراحت‌اند. در بعضی از نقاط کشور، به خصوص در



نه به التقات

استان‌های شمالی، مسئله خیلی نگران‌کننده‌تر است. حال سؤال این است: آیا چون پس از انقلاب، ارزش‌های انقلابی حاکم شد و خانواده‌ها به اسلام پایبندتر شدند، آمار طلاق افزایش یافت یا در چند دهه اندک‌اندک فرهنگ غربی رسوخ کرد، سبک‌زندگی‌ها غربی و آمار طلاق بیشتر شد؟ این خیلی مهم است. آمار قطعی نشان می‌دهد که در شهرهای مذهبی سنتی که چندان فرهنگ و سبک‌زندگی غربی وجود ندارد، آمار طلاق به ۱٪ نیز نرسیده است؛ در گلپایگان و یزد آمار طلاق ۰٫۵٪ یا ۰٫۲٪ است. اما در شرایطی که سبک‌زندگی، پوشش، حجاب، روابط، فیلم‌ها و... غربی‌تر شده، آمار طلاق به ۳۰٪، ۴۰٪ و ۵۰٪ رسیده است؛ یعنی از هر دو ازدواج، یک طلاق ثبت می‌شود. بنابراین مسئله این است که از ارزش‌های انقلاب فاصله گرفته‌ایم و راه‌حل نیز برگشت به اسلام است.

مثال دیگر، بحث اختلاف طبقاتی است که فاصله قشر ضعیف از لحاظ وضع اقتصادی از ثروتمندان بیشتر می‌شود؛ آیا به این دلیل است که به احکام اسلام عمل کرده‌ایم و لوازم عمل کردن به اسلام این بوده است، یا چون غرب‌گرا شده‌ایم و بانکداری غربی را بدون ملاحظاتی اجرا کرده‌ایم به این وضع رسیده‌ایم؟ بسیاری از مواقع عدالت را به‌درستی مراعات نکرده‌ایم و رانت‌هایی به وجود آمده است. گمان کردیم اگر قرار باشد اقتصاد رشد کند یا بتوانیم کشور را به‌درستی اداره کنیم، باید مثل کشورهای غربی رانت‌های خانوادگی و رانت‌های مسئولان وجود داشته باشد و هرکسی به جایی وصل شود. کدام بوده است؟ آیا چون روی ارزش‌هایمان پافشاری کرده‌ایم با این چالش‌ها مواجه شده‌ایم، یا چون از ارزش‌هایمان فاصله گرفته‌ایم؟

به نظر بنده در بسیاری از چالش‌ها با پیگیریِ ردپای مشکل درمی‌یابید که چون از اسلام فاصله گرفته‌ایم، هزینه عمل نکردن به اسلام را می‌پردازیم و دشمن نیز ضعف‌های ما را به پای اسلامیت ما می‌نویسد. برای مثال، در داستان محرومیت‌زدایی در دهه شصت، که کشور ما درگیر جنگ بود، جاده‌هایی کشیده و امکاناتی به روستاها برده شد. نمی‌گویم همه این اقدامات حکیمانه بود؛ ولی با عزم بچه‌های مخلص جهاد سازندگی خدمات عمومی افزایش یافت و باعث شد در تمام روستاها آب و برق و تلفن داشته باشیم. در پیشرفته‌ترین کشورها نیز جرئت نمی‌کنند آمار رسمی بدهند که هیچ روستای بالای ده خانوار نداریم که برق نداشته باشد. ما سال‌هاست که در جمهوری اسلامی ادعا کرده‌ایم به روستاها در قله‌های کوه برق‌رسانی کرده‌ایم. بنابراین جایی که پای ارزش‌هایمان ایستاده‌ایم، نتیجه گرفته‌ایم و آنجا که فاصله گرفته‌ایم، آسیب دیده و با چالش مواجه شده‌ایم.

چرا نتوانسته‌ایم؟

حال سؤال بعدی مطرح می‌شود: چرا نتوانسته‌ایم؟ چرا به اسلام در زوایای گوناگون دست نیافته‌ایم؟ به نظر بنده این پرسش سه پاسخ دارد:

۱. در بعضی از موارد نخواستیم؛ زیرا تعارض منافع بوده است و اگر می‌خواستیم به عدالت عمل کنیم، مثلاً منافع خانوادگی مان



نه به التقاط

به خطر می‌افتاد.

۲. گاهی نتوانسته‌ایم؛ یعنی خواسته‌ایم، ولی زمینه‌اش فراهم نشده، مشکلاتی وجود داشته، دشمن نگذاشته یا امکانات و منابع محدود بوده است.
۳. گاهی ندانسته‌ایم؛ یعنی اساساً اسلام را نشناخته بودیم تا بخواهیم یا بکوشیم که به آن عمل کنیم. در بعضی از موارد اصلاً نمی‌دانستیم اسلام چیست!

«نه به التقاط» سه منشأ دارد: ۱. تفکر؛ ۲. عملکرد؛ ۳. نتیجه و دستاورد.

التقاط می‌تواند از تفکرات غربی یا شرقی نشئت گرفته و شخص توان مقابله با هجمه غربی را نداشته باشد. گاهی نیز اصلاً مسئولانی نمی‌خواسته‌اند که به اسلام عمل کنند؛ برای نمونه، در سند آموزشی ۲۰۳۰. ممکن است چنین مسئولانی در سطح‌های گوناگون مدیریت‌های میانی و کلان کشور باشند. جاهایی نیز ممکن است عده‌ای فریاد کشیده، اما نتوانسته باشند. اما مسئله خطرناک‌تر از این دو، به نظر بنده، جایی است که ندانسته باشیم! یعنی چیزی را به نام اسلام ولی با محتوای تمدنی غرب به خورد جامعه داده و خودمان بی‌خبر باشیم. طبیعتاً در این جهت نیز چالش‌های اساسی داریم.

مسئولیت شورای نگهبان چیست؟

اکنون به اختصار به وجه اسلامی‌سازی قوانین و نظامات در جمهوری اسلامی اشاره می‌کنم که می‌تواند ضامن حفظ اسلامیتمان باشد. به لحاظ ساختاری، اسلامی‌سازی قوانین برعهده شورای نگهبان است؛ ولی واقعیت این است که مسئولیت شورای نگهبان تشخیص مغایرت نداشتن قوانین مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی و احکام اسلام است. اینکه در سطوح مختلف تصمیم‌گیری کشور آیا برطبق مصالح اسلامی و احکام اسلامی عمل می‌شود یا نه، برعهده شورای نگهبان نیست! به بیان دیگر، این نهاد ناظر به همه سطوح تصمیم‌گیری در کشور نیست.

مجلس و قوه قضائیه جاهایی وظیفه نظارتی دارند؛ اما همه این‌ها ناظر به مقام اجرا هستند. آنجایی که تولید محتوا اتفاق می‌افتد (یعنی در اندیشکده‌ها و در مرحله تصمیم‌سازی برای مسئولان) اسلام کجاست؟ شورای نگهبان پایان مسیر است. قانون‌هایی مثل ۲۰۳۰ یا طرح جامع تحول در آموزش و پرورش (سند جامع تحول آموزش کشور) در یک‌سری کمیته‌های نخبگانی نوشته می‌شوند، در صحن علنی مجلس و کمیسیون‌های تخصصی درباره آن‌ها گفت‌وگو می‌شود و پس از تصویب، یعنی انتهای مسیر، به دست شورای نگهبان می‌رسد. آنجا شورای نگهبان می‌تواند بگوید که مثلاً ۱۰٪ با اسلام مغایر است.

در تصمیم‌گیری‌های ما اسلام چه جایگاهی دارد؟

مقام معظم رهبری در ابلاغ سیاست‌های کلان قانون‌گذاری فرمودند: «خاستگاه قوانین در جمهوری اسلامی باید اسلام



نه به التقات

باشد»؛ یعنی باید از بدو ورود به صحنه قانون از اسلام آغاز شده باشد. این کارها اندیشکده می‌خواهد. متأسفانه از این جهت ورود جامعی نداشته‌ایم. باید حوزه‌های فکری و اندیشه‌ای و جمع‌های انقلابی چاره‌ای بیندیشند.

در بدو برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های ما واقعاً اسلام چه جایگاهی دارد؟ مثلاً در انتخابات اخیر بین حزب‌اللهی‌ها دوگانه‌ای بین آقای رئیسی و آقای جلیلی مطرح شده بود؛ مدافعان آقای جلیلی برنامه او را کامل‌تر و طرف‌داران آقای رئیسی سابقه مدیریت او را بهتر می‌دانستند. دقیقاً در این فضاها که سخن از برنامه برای جمهوری اسلامی می‌شود یا حتی بعد از آن، بخش اسلامیتش از کجا تأمین می‌شود و با چه فرایندی می‌توانیم آن را به اسلام نسبت دهیم؟ وقتی می‌خواهیم سند تحول، سند چشم‌انداز یا الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بنویسیم، برای مثال وقتی آقای جلیلی در تلویزیون برنامه پیشنهادی‌اش را برای ریاست جمهوری اعلام می‌کند، اسلامیتش از کجا آمده است؟ این‌ها مثال است؛ منظور اینکه همه مسئولان، چه آقای رئیسی، چه پیش از او آقای روحانی و چه پیش‌تر آقای احمدی‌نژاد و... طرح‌ها و برنامه‌ها را چگونه به اسلام مستند کرده‌اند؟ آیا خاستگاه دانشی است؟ آیا درونش مبانی فقهی، اجتهادی، اسلامی، و اصولی هست یا خیر؟

اصولاً این‌گونه است که چند نفر با تکیه بر اندوخته‌های تجربی‌شان هم‌فکری می‌کنند و چند راه‌حل به ذهنشان می‌رسد. پس از آن، دو گروه می‌شوند: یک‌سری آدم‌های متعبد مسلمان و یک‌سری آدم‌های بی‌دین غرب‌گرا. کسانی که متعبد مسلمان باشند، وقتی طرح برنامه به ذهنشان برسد استمتمت می‌کنند یا از دفتر مقام رهبری تأییدی می‌گیرند تا از نظر فقهی اشکالی نداشته باشد و خلاف شرع نباشد. و کسانی که تقید و تدبیری ندارند، طرح را پیش می‌برند. ولی آخرش چیزی نیست که خاستگاه آن اسلام باشد.

آیا واقعاً اسلام پاسخ‌گوی همه نیازهای بشر است؟

باید به این سؤال عمیق‌تر فکر کنیم. خوانش امامین انقلاب از اسلام این‌گونه است که برای تمام نیازهای بشر، به‌خصوص نیازهای اساسی و اجتماعی، پاسخ دارد. خوانش‌های دیگری نیز از اسلام وجود دارد؛ گروه‌هایی که می‌خواهند دین حداقلی مطرح کنند، آموزه‌های اسلام را صرفاً یک‌سری توصیه‌های اخلاقی و پیامبران را معلمان اخلاق می‌دانند. می‌گویند: آن‌ها را چه به حکومت‌داری؟ اسلام را چه به اینکه بخواهد در رأس حکومت قرار بگیرد؟

اسلام نابی که در انقلاب درباره آن سخن می‌گوییم، همان است که مرحوم امام گفتند که در همه شئون بشر حرف دارد و توری کاملی برای اداره بشریت است. بنابراین جز اینکه گاهی نتوانسته‌ایم و گاه بعضی از مسئولان نخواستند به اسلام عمل کنند، در سطوحی نیز شاید اسلام را درست نشناخته باشیم.

بعضی از سؤالاتی که هنوز باقی مانده، نشان‌دهنده این است که باید پشتوانه علمی‌اش بسیار جدی‌تر از این باشد. برای مثال، حدود اختیارات و وظایف دولت در عرصه اقتصاد از نظر انقلاب اسلامی کجاست؟ در فرمایشات امامین انقلاب



نه به التقاط

به‌وضوح می‌شنویم که در عرصه اقتصادی،^۱ دولت‌ها چیزی را به عهده نگیرند که در توان عموم مردم است؛ بلکه بستر و زمینه حضور مردم را فراهم کنند. چنین قاعده‌ای مبانی اسلامی نیز دارد. وظیفه دولت در عرصه اقتصاد، زمینه‌سازی برای مردم‌سالاری اقتصادی دینی است؛ یعنی مردم براساس آموزه‌های دینی عهده‌دار باشند.

مردم‌بنیادی اقتصاد، صراحت مقام معظم رهبری است. باید این حدود و ثغور دقیق‌تر مشخص شوند. چیزهایی که در تمدن غربی به‌عنوان کالای عمومی به خورد ما می‌دهند، مثل امنیت و آموزش و بهداشت، حدود و ثغورشان واقعاً کجاست؟ دولت در آموزش، بهداشت یا مباحث عمرانی باید تا کجا متصدی باشد و کجا باید به عموم مردم واگذار شود؟ این‌ها چالش‌های مسئولان ماست.

یکی از مسائل عدالت منطقه‌ای این است که مرزهای سیاسی به‌لحاظ مبانی فکری لزوماً این‌طور نیست که ما را از هم تفکیک کنند، امت اسلامی امت واحده است؛ ولی در عین حال این سؤال مطرح است که مثلاً استان نفت‌خیز خوزستان باید چقدر از این منابع سهم داشته باشد؟ بعضی از مسئولان نظام گفته‌اند، و گویی مقام معظم رهبری نیز بر آن تأکید کرده‌اند، استانی که بخشی از خرج کشور را پرداخت می‌کند نباید چنین محرومیت‌هایی داشته باشد. دست‌کم باید محرومیت‌های استان برطرف شود. معیار این عدالت منطقه‌ای از لحاظ اسلامی چیست؟

تجربهٔ چهل سال نخست انقلاب اسلامی بسیار مهم است برای اینکه در گام دوم چنین تحولی را در حوزه‌های دانشی و دانشگاهی شاهد باشیم که به‌خصوص در عرصه‌های علوم انسانی زحمت می‌کشند. این نگاهی که از آن به روش مغایرت نداشتن تعبیر می‌کنند، یعنی عملاً منتظر باشیم که در نظامات شرقی و غربی راه‌حل مسائل پیدا شود و آن‌ها را وارد جمهوری اسلامی کنیم؛ صرفاً ظاهر آن را با ظاهر احکام شرعی تطبیق دهیم که اگر شریعت داشته باشد، بگوئیم اسلامی است و اگر شریعت نداشته باشد، اسلامی نیست. این روش حداقلی نگاه کردن برای مادر جمهوری اسلامی تبعات فراوانی داشته است؛ یعنی به‌جای اینکه نظامات را براساس اسلام‌شناسی، هستی‌شناسی و فقه و اخلاق اسلامی، سنت‌های الهی و انسان‌شناسی بچینیم، نظامی فرهنگی، سیاسی، آموزشی یا اقتصادی را از کشوری دیگر اقتباس کنیم و احکام ظاهری‌اش را با ظاهر احکام شریعت تطبیق دهیم.

بنده گاهی به سانسور در سینما مثال می‌زنم. شرکت‌های بزرگ فیلم‌سازی در دنیا با ارزش‌ها و اهداف و سبک‌زندگی ویژه‌شان فیلم‌هایی می‌سازند. صداوسیما پس از سانسور یک‌سری جمله‌ها، صحنه‌ها، رابطه‌ها و چیزهایی که به نظر می‌رسد خلاف احکام اسلامی است، آن فیلم‌ها را وارد جمهوری اسلامی و پخش می‌کند. این نوع نگاه و تفکر در اسلامی‌سازی

۱. به «بخش خصوصی» تعبیر نمی‌کنم که از آن، تلفتی خاص سرمایه‌داری نشود.



نه به التقاط

منسوخ شده است که از آنچه دیگران بر اساس اهداف و مبانی و مفاهیم ارزشی خودشان ساخته‌اند، فقط ظواهر خلاف اسلامی را برداریم و احساس کنیم این‌گونه می‌توانیم جامعه اسلامی را اداره کنیم. اینکه کسی بگوید با سانسور می‌توان سینما را اصلاح کرد، حرف خنده‌داری است. مگر با سانسور می‌شود سینما را اسلامی کرد؟ بله، چند صحنه خلاف شرع را می‌توان از آن حذف کرد. اما برای مثال، در نظر بگیرید که در بسیاری از فیلم‌های سینمایی اصلاً چیزی به نام فرزند و فرزندآوری وجود ندارد، بسیاری از خانواده‌ها هیچ فرزندی ندارند یا نهایت یک بچه در چند خانواده هست. آیا با این فیلم‌ها می‌شود فرهنگ فرزندآوری را در جامعه ترویج کرد؟ چه چیزی از آن را می‌خواهید سانسور کنید؟ کدام بخش از ارزش‌های حاکم بر زندگی و روابط ویژه‌شان را می‌خواهید سانسور کنید؟ ازسویی مثلاً تجمل‌گرایی جزء زندگی‌شان است و ازسوی دیگر، یکسری مفاهیم مانند معنویت، تبعیت از ولایت و گام برداشتن در مسیر سعادت و کمالات، این‌گونه که ما تفسیر می‌کنیم و باور داریم، اصلاً در فیلم‌ها و سریال‌هایشان نیست!

جمع‌بندی

«اسلامی سازی نظامات» یعنی از ظرفیت‌های اسلام استفاده کنیم.

نمی‌توانیم افراد و مسئولان را متهم کنیم که نمی‌خواهند به اسلام عمل کنند. ممکن است درصدی از مسئولان در سطح‌های مختلف این‌گونه باشند، اما واقعاً همیشه این‌طور نیست. گاهی اوقات «خلاً توری» یا «مستند نبودن برنامه‌ای به اسلام» منشأ این است که اقدام درستی صورت نمی‌گیرد، مطالبه‌گری عمومی یا جریان هدایت‌گری جامعه به درستی اتفاق نمی‌افتد. باید در گام دوم انقلاب در هر سه بخش با التقاط مبارزه کنیم.

یکی از انقلابی‌های قدیمی اهل جنگ و مذهبی می‌گفت: حاج‌آقا، اساساً ادعای حکومت اسلامی غلط بود؛ همان سکولار خوب است. البته معمولاً کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند، به دولت‌های اصلاح طلب رأی داده‌اند؛ یعنی دل خوشی از دولت‌های مدعی انقلاب ندارند. اما بحث این است که چرا و چگونه مغازه‌داری که هیچ مسئولیتی ندارد به این جمع‌بندی می‌رسد؟ می‌خواهم بگویم در سیستم تفکری ما نفوذ کرده‌اند.

آیا دلیل درگیری‌های ما با یکسری چالش‌ها این است که به ارزش‌های اسلام عمل کرده‌ایم یا چون عمل نکرده‌ایم با این چالش‌ها مواجه شده‌ایم؟ اگر دلیلش این است که به اسلام عمل نکرده‌ایم، نباید این جمع‌بندی در ذهن ما باشد که اسلام را کنار بگذاریم؛ اتفاقاً باید به‌طور جدی‌تر به اسلام عمل کنیم. باید معیار «بازگشت به اسلام» را در سطوح مختلف گفتمانی، هم در خواستن، هم در مبارزه با مشکلات، هم در مسئله‌توانستن و هم در مسئله تولید دانش، یک بار دیگر مرور کنیم.



«خلق پول خصوصی» در مقابل «خلق پول عمومی» قرار دارد و ایده جدیدی است برای اینکه نظم بدیلی را در برابر نظم پولی کنونی مطرح کنیم. اگر همه اصطلاحات و ایسم‌های تخصصی اقتصادی و فلسفی را کنار بگذاریم، از منظر دسته‌بندی نظام‌های اقتصادی، یک سری از نظام‌ها به سمت توزیع همگانی مواهب اقتصادی حرکت می‌کنند؛ از سوی دیگر، نظام‌هایی به سمت تصاحب مواهب اقتصادی به نفع عده‌ای محدود شکل یافته‌اند؛ مثل بانک‌ها. در حالی که تنها راه برای همگانی کردن اعتبار و پول، ملی‌سازی نظام پولی است.